یادداشت

پیام‌رسان فقط ابزار ارتباط نیست مسأله، حکمرانی داده است

لغو ممنوعیت استفاده دستگاه‌های دولتی از پیام‌رسان‌های غیربومی، تصمیمی فراتر از یک موضوع ارتباطی است؛ این تصمیم باید با توجه به الزامات حکمرانی داده، امنیت ارتباطات و ضرورت حفظ زیرساخت‌های دیجیتال بومی مورد ارزیابی قرار گیرد. در سال‌های اخیر، پیام‌رسان‌ها به یکی از مهم‌ترین اجزای زیست‌بوم دیجیتال کشورها تبدیل شده‌اند. دیگر نمی‌توان آنها را صرفا نرم‌افزارهایی برای ارسال پیام و برقراری ارتباط میان کاربران دانست. پیام‌رسان‌ها امروز محل شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی، فعالیت‌های اقتصادی، تبادل اطلاعات و تولید حجم گسترده‌ای از داده هستند. به همین دلیل، سیاست‌گذاری درباره آنها صرفا یک تصمیم فنی یا رسانه‌ای نیست، بلکه بخشی از مساله بزرگ‌تر حکمرانی داده و استقلال دیجیتال کشورهاست.

تصمیم اخیر درباره رفع محدودیت استفاده دستگاه‌های دولتی از پیام‌رسان‌های غیربومی، در شرایطی اتخاذ شده که کشور تجربه متفاوتی از اهمیت زیرساخت‌های ارتباطی بومی را پشت سر گذاشته است. در دوره جنگ و محدودیت‌های ارتباطی، پیام‌رسان‌های داخلی با افزایش قابل توجه استفاده کاربران مواجه شدند و فرصتی پیدا کردند تا ظرفیت‌های فنی و عملیاتی خود را به نمایش بگذارند. این اتفاق را نمی‌توان صرفا یک تغییر موقت در رفتار کاربران دانست، بلکه تجربه‌ای بود که نشان داد در شرایط خاص، وجود زیرساخت‌های ارتباطی داخلی تا چه اندازه می‌تواند اهمیت داشته باشد. با وجود این تجربه، به جای آنکه این فرصت به عنوان یک سرمایه راهبردی مورد توجه قرار گیرد و مسیر تقویت آن دنبال شود، نشانه‌هایی از بازگشت تدریجی به الگوهای پیشین مشاهده می‌شود. کاهش حمایت‌های عملی، ایجاد موانع جدید برای فعالیت سکوهای داخلی و اکنون لغو محدودیت استفاده دستگاه‌های دولتی از پیام‌رسان‌های خارجی، این نگرانی را ایجاد می‌کند که فرصت شکل‌گیری یک زیرساخت ارتباطی بومی بار دیگر تضعیف شود. البته مساله اصلی، دفاع از یک پیام‌رسان خاص یا مخالفت با استفاده از فناوری‌های خارجی نیست. هیچ کشوری در جهان نمی‌تواند خود را از فناوری‌های بین‌المللی جدا کند. مساله مهم‌تر این است که آیا یک کشور در حوزه‌های راهبردی مانند ارتباطات و داده، صرفا مصرف‌کننده زیرساخت‌های دیگران خواهد بود یا برای ایجاد ظرفیت مستقل نیز برنامه خواهد داشت. پیام‌رسان‌ها به دلیل حجم عظیم داده‌ای که در آنها تولید می‌شود، یکی از مهم‌ترین مصادیق این موضوع هستند. اطلاعات حساب‌های کاربری، شبکه ارتباطات افراد، الگوهای رفتاری، داده‌های فنی و بسیاری از اطلاعات پیرامونی ارتباطات، بخشی از دارایی دیجیتال کاربران و جامعه محسوب می‌شود. بنابراین پرسش اصلی درباره یک پیام‌رسان خارجی فقط این نیست که چه امکاناتی ارائه می‌دهد یا چه تعداد کاربر دارد، بلکه باید پرسید: داده‌های تولیدشده در این بسترها کجا ذخیره و پردازش می‌شود، تابع چه قوانینی است و چه میزان امکان اعمال حاکمیت بر آنها وجود دارد. این رویکرد محدود به یک الگوی خاص حکمرانی نیست. حتی کشورهای دارای اقتصادهای آزاد و بازارهای رقابتی نیز در حوزه ارتباطات رسمی دولت، نسبت به امنیت داده و استقلال زیرساخت‌های دیجیتال حساسیت نشان می‌دهند. ارتباطات رسمی، اطلاعات سازمانی و داده‌های مرتبط با خدمات عمومی، بخشی از سرمایه اطلاعاتی کشورها محسوب می‌شود. به همین دلیل، بسیاری از دولت‌ها حتی در شرایطی که شهروندان شان از پلتفرم‌های خارجی استفاده گسترده‌ای دارند، برای ارتباطات رسمی خود به دنبال زیرساخت‌هایی هستند که کنترل بیشتری بر امنیت و داده‌های آنها فراهم کند. توسعه پیام‌رسان دولتی Tchap در فرانسه نمونه‌ای از همین رویکرد است. هدف از ایجاد چنین سکوهایی، حذف فناوری‌های خارجی از زندگی مردم نیست، بلکه ایجاد بستری امن برای ارتباطات رسمی دولت و کاهش ریسک وابستگی در حوزه‌های حساس است. تجربه جهانی نشان می‌دهد دولت‌ها میان استفاده از فناوری جهانی و حفظ حاکمیت دیجیتال تعارضی نمی‌بینند. آنها تلاش می‌کنند ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی، زیرساخت‌های حیاتی خود را به گونه‌ای مدیریت کنند که در شرایط عادی و بحرانی، اختیار و قدرت تصمیم‌گیری شان حفظ شود. در این میان، پیام‌رسان‌های داخلی نیز برای تبدیل شدن به یک زیرساخت پایدار، نیازمند سیاست‌گذاری صحیح هستند. حمایت از آنها نباید به معنای حذف رقابت یا نادیده گرفتن کیفیت باشد. کاربران زمانی از یک سکوی داخلی استقبال می‌کنند که امنیت، پایداری، کیفیت خدمات و احترام به حریم خصوصی را در آن مشاهده کنند. از سوی دیگر، انتظار اینکه یک زیرساخت بومی بدون حمایت سیاستی و بدون ایجاد بازار پایدار بتواند با غول‌های فناوری جهان رقابت کند، واقع‌بینانه نیست. دولت یکی از بزرگ‌ترین بازیگران اقتصاد دیجیتال است و تصمیم‌های آن می‌تواند مسیر توسعه فناوری را تغییر دهد. استفاده دولت از سکوهای داخلی در حوزه‌های رسمی، در صورتی که همراه با ارزیابی کیفیت و ارتقای مستمر باشد، می‌تواند به تثبیت این زیرساخت‌ها کمک کند. در مقابل، بازگشت کامل ارتباطات رسمی به سکوهای خارجی می‌تواند انگیزه سرمایه‌گذاری و توسعه در این حوزه را کاهش دهد. اکنون مساله اصلی این نیست که یک پیام‌رسان داخلی یا خارجی انتخاب شود، مساله این است که کشور چه رویکردی نسبت به داده و زیرساخت‌های ارتباطی خود دارد. تجربه جنگ نشان داد زیرساخت بومی در حوزه ارتباطات صرفا یک محصول فناورانه نیست، بلکه بخشی از تاب‌آوری ملی است. داده، یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های عصر دیجیتال است و حکمرانی بر آن، یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت کشورها در آینده خواهد بود. کشوری که زیرساخت‌های ارتباطی و داده‌ای خود را جدی نگیرد، در نهایت ناچار خواهد شد در زمینی بازی کند که قواعد آن را دیگران تعیین کرده‌اند. پیام‌رسان‌ها فقط ابزار ارتباط نیستند، بخشی از معماری داده و ارتباطی کشورها هستند. حمایت از شکل‌گیری یک زیست‌بوم بومی، نه به معنای قطع ارتباط با جهان، بلکه به معنای حفظ امکان انتخاب و استقلال در حوزه‌ای است که هر روز اهمیت بیشتری می‌یابد.

همزمان با فشار غرب برای تصویب قطعنامه جدید، تهران توازن تعهدات ایران و مسؤولیت‌های آژانس را یادآوری کرد

هشدار هسته‌ای به آژانس

گروه سیاسی: در میانه نشست فصلی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و همزمان با تلاش آمریکا و تروئیکای اروپا برای پیشبرد قطعنامه‌ای جدید علیه ایران، تهران یک بار دیگر مساله‌ای را روی میز گذاشته که فراتر از اختلافات معمول بر سر میزان همکاری با آژانس است: اطلاعات محرمانه‌ای که آژانس از برنامه هسته‌ای ایران در اختیار داشته، آیا در نهایت به ابزاری برای ضربه زدن به همان تأسیساتی تبدیل شده که آژانس وظیفه نظارت بر آنها را بر عهده دارد؟

ایران در نشست شورای حکام هشدار داد کوتاهی آژانس در حفاظت از اطلاعات محرمانه، در گذشته به افشای اطلاعات حساسی منجر شده که متعاقبا برای تسهیل اقدامات خرابکارانه علیه تأسیسات هسته‌ای تحت پادمان مورد استفاده قرار گرفته است.

مشخصا تهران این مساله را صرفا یک تخلف اداری یا موضوع فرعی نمی‌داند، بلکه آن را مستقیما مرتبط با مفهوم «امنیت هسته‌ای» و اعتبار نظام عدم اشاعه می‌داند.

نمایندگی ایران در وین بیانیه خود تأکید کرد حفظ محرمانگی، عنصری اساسی در امنیت هسته‌ای است و آژانس بر اساس اساسنامه خود در این زمینه مسؤولیت دارد.

پرسش تهران روشن است: اگر اطلاعاتی که در چارچوب همکاری رسمی یک کشور با آژانس در اختیار این نهاد قرار می‌گیرد، به هر طریق افشا شود و بعد در اقدامات خرابکارانه علیه تأسیسات همان کشور مورد استفاده قرار گیرد، مسؤولیت آژانس در قبال این مساله چیست؟

اهمیت این موضع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم نشست شورای حکام در شرایطی برگزار می‌شود که آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان در حال تلاش برای تصویب قطعنامه‌ای هستند که می‌تواند مسیر ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت را هموار کند.

از سوی دیگر، مدیرکل آژانس در آستانه این نشست مدعی شده آژانس بیش از یک سال است تصویر کاملی از برنامه هسته‌ای ایران ندارد و این وضعیت را از منظر اشاعه «نگرانی جدی» توصیف کرده است. تهران در واقع چند سؤال بسیار جدی را پیش روی آژانس و اعضای شورای حکام گذاشته است.

نخست اینکه اگر آژانس از یک سو از ایران می‌خواهد به تعهدات پادمانی خود پایبند باشد، از سوی دیگر چه تضمینی برای حفاظت از اطلاعاتی که در چارچوب همین تعهدات به دست می‌آورد وجود دارد؟

دوم اگر تأسیسات هسته‌ای یک کشور عضو «ان‌پی‌تی» و تحت پادمان مورد حمله قرار بگیرد، واکنش نهاد ناظر بر این تأسیسات چیست؟ آیا آژانس صرفا باید بعد از حمله درباره میزان خسارت، ذخایر اورانیوم و دسترسی بازرسان گزارش تهیه کند یا اساسا در قبال حفظ امنیت و مصونیت تأسیسات صلح‌آمیز تحت پادمان نیز مسؤولیت دارد؟

پرسش سوم، از همه مهم‌تر است: اگر یک کشور برای برخورداری از مزایای نظام عدم اشاعه، محدودیت‌ها و تعهدات پادمانی را می‌پذیرد اما در مقابل نه‌تنها از حقوق هسته‌ای آن حمایت نمی‌شود، بلکه اطلاعات حاصل از همین همکاری در معرض سوءاستفاده دشمن قرار می‌گیرد، اساسا انگیزه آن کشور برای ادامه این همکاری چیست؟

ایران عملا دارد منطق حاکم بر رابطه خود با آژانس را زیر سؤال می‌برد. استدلال روشن تهران این است: عضویت در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و پذیرش پادمان، یک رابطه یک‌طرفه نیست. ایران تعهداتی دارد و آژانس نیز در مقابل وظایفی دارد؛ از جمله اجرای بی‌طرفانه و حرفه‌ای پادمان، حفاظت از اطلاعات محرمانه و کمک به تحقق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای.

اگر این رابطه از حالت متوازن خارج شود و آژانس صرفا به نهادی برای مطالبه تعهدات از ایران تبدیل شود، در حالی که نسبت به حملات علیه تأسیسات هسته‌ای ایران یا افشای اطلاعات محرمانه واکنش مؤثر نشان نمی‌دهد، طبیعتا این سؤال مطرح خواهد شد: چرا ایران باید همچنان تمام هزینه‌های عضویت و همکاری را بپردازد، در حالی که طرف مقابل به تعهدات خود عمل نمی‌کند؟

این پرسش زمانی جدی‌تر می‌شود که مواضع اخیر رافائل گروسی را در کنار تحولات سیاسی شورای حکام قرار دهیم. مدیرکل آژانس می‌گوید آژانس اطلاعات کافی درباره وضعیت فعلی برنامه هسته‌ای ایران ندارد و خواستار بازگشت بازرسی‌ها و همکاری تهران است. اما قطعا نمی‌توان فقط از «تعهدات ایران» سخن گفت و درباره شرایطی که این وضعیت را ایجاد کرده سکوت کرد.

اگر تأسیسات هسته‌ای کشوری هدف حمله قرار گرفته‌اند و همان کشور نسبت به امکان سوءاستفاده از اطلاعات محرمانه هشدار می‌دهد، منطقی است تهران بپرسد: آژانس برای حفاظت از همکاری خود با ایران چه کرده است؟

نظام پادمان اساسا بر اعتماد متقابل و همکاری بنا شده و همان‌قدر که بازرسان برای راستی‌آزمایی باید به اطلاعات و تأسیسات دسترسی داشته باشند، کشور عضو نیز باید اطمینان داشته باشد اطلاعاتی که در اختیار آژانس قرار می‌دهد، به ابزار فشار، هدف‌گذاری یا عملیات علیه آن کشور تبدیل نخواهد شد.

اگر این اعتماد از بین برود، آسیب فقط متوجه رابطه ایران و آژانس نیست، بلکه اعتبار کل سازوکار عدم اشاعه آسیب می‌بیند.

ایران دقیقا روی همین نقطه دست گذاشته است. در بیانیه تهران آمده است: ناکامی در رسیدگی به پیامدهای این اقدامات می‌تواند اعتبار مجموعه هنجارهای جهانی عدم اشاعه را تضعیف کند.

این عبارت را نباید صرفا یک ادبیات دیپلماتیک معمول تلقی کرد، زیرا پشت آن یک پیام مشخص وجود دارد: اگر سازوکارهای بین‌المللی نتواند برای کشوری که عضو «ان‌پی‌تی» است امنیت، محرمانگی و حقوق مندرج در چارچوب این نظام را تضمین کند، چرا باید انتظار داشته باشند آن کشور همچنان همان سطح از همکاری را ادامه دهد؟

این مساله در آستانه تصمیم شورای حکام اهمیت دوچندان دارد. آمریکا و ۳ کشور اروپایی در حال فشار برای تصویب قطعنامه جدید هستند. در چنین شرایطی، هشدار تهران را می‌توان یک پیام پیشگیرانه نیز دانست. پیام ایران این نیست که صرفا با یک قطعنامه سیاسی مخالف است، بلکه می‌خواهد به اعضای شورای حکام یادآوری کند هر تصمیم جدید، در خلأ سیاسی و امنیتی اتخاذ نمی‌شود. تجربه قطعنامه‌های قبل و پیامدهای آن، حملات نظامی به تأسیسات هسته‌ای و سپس اختلاف بر سر دسترسی و راستی‌آزمایی، همگی در محاسبات تهران حضور دارد.

بنابراین اگر بار دیگر قطعنامه‌ای تصویب شود که از نگاه ایران نه یک ابزار فنی برای حل اختلاف، بلکه حلقه‌ای از زنجیره فشار سیاسی و امنیتی علیه کشور باشد، این سؤال مطرح خواهد شد: واکنش ایران چه خواهد بود؟

از این منظر، هشدارهای اخیر تهران را می‌توان نوعی بازتعریف هزینه تصمیم شورای حکام دانست؛ یعنی ایران به صورت تلویحی می‌گوید نمی‌توان با صدور یک قطعنامه، فشار سیاسی ایجاد کرد، سپس اجازه داد همان فشار بهانه‌ای برای اقدامات شدیدتر علیه برنامه هسته‌ای ایران شود و انتظار داشت تهران پس از آن، بدون تغییر در رفتار خود، به همکاری قبل ادامه دهد.

اگر اطلاعات آژانس در اختیار طرف‌های متخاصم قرار گرفته باشد، اگر این اطلاعات در عملیات خرابکارانه مورد استفاده قرار گرفته باشد و اگر شورای حکام در برابر حملات به تأسیسات تحت پادمان واکنش متناسبی نشان ندهد، از نگاه تهران دیگر مساله فقط اختلاف بر سر بازرسی نیست، مساله امنیت ملی، حاکمیت و آینده همکاری با نظام پادمان است.

ایران در واقع به شورای حکام یادآوری می‌کند رابطه با آژانس خیابان یک‌طرفه نیست. تهران تعهداتی دارد اما آژانس نیز مسؤولیت‌هایی دارد. اگر این توازن از بین برود، طبیعی است اصل همکاری نیز تحت تأثیر قرار گیرد.

اگر قرار باشد پادمان و «ان‌پی‌تی» برای ایران فقط به معنای پذیرش تعهدات و محدودیت‌ها باشد اما در مقابل، اطلاعات محرمانه آن به ابزار فشار یا حتی زمینه‌ساز اقدامات علیه تأسیساتش تبدیل شود، آنگاه خود فلسفه ادامه این همکاری زیر سؤال خواهد رفت.

نیروی دریایی سپاه یک شناور زیرسطحی هوشمند آمریکایی را به دام انداخت

شکار بزرگ در هرمز

نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک فروند شناور زیرسطحی هوشمند دشمن آمریکایی در تنگه هرمز را شکار کرد. نیروی دریایی سپاه پاسداران در اطلاعیه شماره ۱۲ خود از شکار یک فروند شناور زیرسطحی هوشمند دشمن آمریکایی در تنگه هرمز خبر داد. متن اطلاعیه به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم

وَ أُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (صف/ ۱۳)

مردم مبعوث ایران عزیز! با عنایت خاص خداوند متعال، رزمندگان نیروی دریایی سپاه یکی از مدرن‌ترین زیردریایی‌های هوشمند و بدون سرنشین ارتش تروریست آمریکا را در ورودی تنگه هرمز طی یک اشراف پیچیده اطلاعاتی و عملیاتی در سحرگاه سه‌شنبه به دام انداختند. این زیرسطحی هوشمند از جدیدترین تکنولوژی در حوزه زیرسطحی در دنیا برخوردار است که سال ۲۰۲۵ به ناوگان ارتش تروریست آمریکا تحویل شده است. گفتنی است این زیرسطحی اکنون به غنیمت گرفته شده و ساعاتی دیگر تصاویری از آن منتشر خواهد شد.

و ما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم

■ **زیردریایی Dive LD؛ شناور هوشمندی که سپاه در تنگه هرمز شکار کرد**

زیردریایی خودکار Dive LD محصول شرکت آمریکایی Anduril Industries است که نخستین نمونه آن سال ۲۰۲۵ به یگان سامانه‌های زیرسطحی بدون سرنشین نیروی تروریست دریایی آمریکا تحویل شد. این سامانه ۵٫۸ متر طول و نزدیک به ۳ تن وزن دارد و برای انجام مستقل مأموریت‌های طولانی در آب‌های عمیق طراحی شده است.

Dive LD می‌تواند تا ۱۰ روز زیر آب فعالیت کند و بر اساس مشخصات اعلامی سازنده، توان رسیدن به عمق ۶۰۰۰ متر را دارد. طراحی ماژولار و بخش‌های تولیدشده با چاپ سه‌بعدی، امکان نصب سریع انواع حسگرها و محموله‌های مأموریتی را فراهم می‌کند. شناسایی و مراقبت زیرسطحی، نقشه‌برداری بستر دریا، کشف مین، بررسی کابل‌ها و خطوط لوله دریایی، پشتیبانی از جنگ ضدزیردریایی و انتقال اطلاعات از مهم‌ترین مأموریت‌های احتمالی آن است.

نقطه قوت اصلی Dive LD، ترکیب خودمختاری، ماندگاری عملیاتی و قابلیت تغییر مأموریت است.

گزارش «وطن امروز» از افزایش آمار کشفیات سلاح از گروهک‌های تروریستی توسط دستگاه‌های امنیتی

خواب شوم آشوب

حسین کیامنش

در روزهای اخیر، مجموعه‌ای از عملیات‌های اطلاعاتی-امنیتی و نظامی در نقاط مختلف کشور انجام شده که خروجی مشترک آنها، شناسایی و ضربه به تیم‌ها و هسته‌هایی است که بنا بر اعلام نهادهای امنیتی، با هدف انجام عملیات تروریستی و ایجاد ناامنی وارد کشور شده یا در داخل سازماندهی شده بودند.

همزمان چندین محموله و انبار سلاح و مهمات نیز کشف و ضبط شد؛ مجموعه‌ای از اتفاقات که نمی‌توان آنها را صرفا مجموعه‌ای از حوادث پراکنده و بی‌ارتباط با یکدیگر دانست.

اهمیت این اتفاقات زمانی بیشتر می‌شود که آنها را در امتداد تجربه پس از جنگ ۱۲ روزه سال گذشته بررسی کنیم. در آن مقطع نیز پس از پایان جنگ و ناکامی رژیم صهیونیستی، فعالیت شبکه‌های تروریست، خرابکاری و انتقال سلاح در دستور کار موساد قرار گرفت. در همان دوره، نهادهای امنیتی از شناسایی هسته‌ها، کشف انبارهای تسلیحات و جلوگیری از ورود نیروهای آموزش دیده به کشور خبر دادند.

حتی ارزیابی‌های اطلاعاتی نیز نشان می‌داد به رغم توقف جنگ ۱۲ روزه، عملیات اطلاعاتی، خرابکاری و تلاش برای ایجاد بی‌ثباتی در داخل ایران همچنان در دستور کار صهیونیست‌هاست. اکنون نیز پس از تجربه جنگ ۴۰ روزه و البته ناکامی آمریکا در نیل به اهدافش در جنگ علیه ایران، نشانه‌های مشابهی دیده می‌شود.

■ **از سیستان و بلوچستان تا شمال غرب و فارس**

هفته گذشته قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه از شناسایی و ضربه به یک تیم تروریست در استان سیستان و بلوچستان خبر داد و اعلام کرد ۲ عضو این تیم هلاک شدند. بر اساس گزارش منتشرشده، عملیات با همکاری اداره کل اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه استان، همچنین فراجا انجام و تیم مذکور پیش از اجرای عملیات مورد نظرش شناسایی شد.

همچنین وزارت اطلاعات از انهدام ۳ هسته عملیاتی وابسته به گروهک‌های تکفیری در جنوب شرق کشور خبر داد. در این عملیات، ۹ نفر بازداشت و ۳ نفر در درگیری به هلاکت رسیدند. اعضای بازداشت‌شده، طبق اعلام وزارت اطلاعات، آموزش‌های نظامی، بمب‌گذاری و ترور را در خارج کشور دیده و هنگام ورود مخفیانه به ایران شناسایی شده بودند. همچنین مقادیر قابل توجهی سلاح و مهمات از آنها کشف و یک انبار حاوی سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین نیز شناسایی و ضبط شد.

این اتفاقات محدود به جنوب شرق کشور نیست. در شمال غرب نیز قرارگاه حمزه سیدالشهدا از کشف یک محموله اقلام ضدامنیتی در مرز شهرستان اشنویه خبر داد. این محموله، بنا بر اعلام سپاه، شامل ۶ قبضه کلاشنیکف، ده‌ها خشاب و صدها فشنگ است و قرار بود برای اقدامات خرابکارانه به مناطق عمقی کشور منتقل شود.

در استان فارس نیز سازمان اطلاعات سپاه از شناسایی و دستگیری یک تیم ۸ نفره خبر داد. بنا بر خبر منتشرشده، اعضای این شبکه به صورت محله‌محور اقدام به تهیه سلاح و برنامه‌ریزی برای «کشته‌سازی» در اعتراضات احتمالی کرده بودند و مقادیری سلاح گرم و مهمات نیز از مخفیگاه آنها کشف شد.

اگر این مجموعه را کنار هم قرار دهیم، با یک جغرافیای محدود مواجه نیستیم. جنوب شرق، شمال غرب، مرکز و جنوب کشور نقاطی هستند که یا تیم مسلح در آنها شناسایی شده یا محموله سلاح و تجهیزات ضدامنیتی کشف شده است.

■ **مسأله فقط «تیم تروریستی» نیست، شبکه پشتیبانی است**

شاید مهم‌تر از خود تیم‌های تروریست، چیزی باشد که پشت سر آنها قرار دارد: شبکه انتقال، آموزش، تجهیز و پشتیبانی.

یک تیم چندنفره مسلح، بدون سلاح، مهمات، تجهیزات ارتباطی، منابع مالی، مسیر انتقال و اطلاعات هدف، ظرفیت محدودی برای اجرای یک عملیات پیچیده دارد. بنابراین وقتی همزمان با انهدام تیم‌ها، انبارهای سلاح و محموله‌های تسلیحاتی نیز کشف می‌شود، موضوع از سطح فعالیت چند فرد مسلح فراتر می‌رود و به مساله شبکه‌های عملیاتی می‌رسد.

برای نمونه، در عملیات مردادماه علیه یک هسته وابسته به جیش‌الظلم در سراوان، بنا بر گزارش منتشرشده، ده‌ها قبضه سلاح، نارنجک، آرپی‌جی، ۲۰ کیلوگرم مواد منفجره C۴، مهمات و تجهیزات ارتباطی از جمله دستگاه‌های ماهواره‌ای استارلینک کشف شد.

چنین کشفیاتی نشان می‌دهد هدف صرفا ایجاد یک درگیری محدود مرزی نیست. وجود مواد منفجره، تجهیزات ارتباطی و تسلیحات متنوع نشان‌دهنده طراحی برای مجموعه‌ای از عملیات‌های مختلف است؛ از حمله به نیروهای امنیتی گرفته تا خرابکاری علیه زیرساخت‌ها یا ایجاد آشوب و ناامنی.

در این بین از نگاه تحلیلگران، زمان‌بندی این تحولات قابل توجه است. حمله‌ای که بیش از ۶ ماه قبل از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران آغاز شد، اکنون پس از ناکامی نظامی، وارد مرحله‌ای شده که مشخصا بار دیگر پروژه آشوب و ناامنی در داخل مرزهای ایران را دنبال می‌کند. به عبارت دیگر، پروژه براندازی نظام اسلامی همچنان روی میز سیا و موساد است. باید به این نکته مهم توجه داشت که شکست یک طرح به معنای کنار گذاشته شدن هدف نیست. ممکن است یک شیوه عملیات شکست بخورد اما اصل راهبرد تغییر نخواهد کرد. این دقیقا همان جایی است که موج اخیر انهدام تیم‌های تروریستی اهمیت می‌یابد.

■ **شاهد مثال قابل توجه**

در چنین فضایی، اظهارات اخیر رئیس‌جمهور تروریست آمریکا نیز قابل توجه است. ترامپ اخیرا در شبکه اجتماعی خود نوشت: «مردم ایران چه زمانی قرار است قیام کنند و بجنگند؟» او در همان پیام مدعی شد آمریکا در موقعیت بهتری قرار دارد و اقتصاد ایران در حال فروپاشی است.

طبیعتا پرسش ترامپ صرفا درباره توان نظامی ایران نبود، بلکه مستقیما به «مردم ایران» و احتمال شورش و آشوب اشاره داشت.

■ **گروهک‌های مسلح؛ حلقه اتصال جنگ خارجی و ناامنی داخلی**

در این الگو، گروهک‌های مسلح تروریست می‌توانند نقش یک «قوه محرکه» را برای تبدیل فشار خارجی به ناامنی داخلی ایفا کنند، چرا؟ چون یک اعتراض اجتماعی، حتی اگر گسترده باشد، لزوما به معنای تبدیل شدن آن به خشونت سازمان‌یافته نیست اما اگر همزمان شبکه‌های آموزش‌دیده و دارای تجهیزات انفجاری و ارتباطی فعال باشند، امکان تغییر ماهیت برخی ناآرامی‌ها افزایش می‌یابد. حمله به نیروهای امنیتی، آتش زدن اماکن، خرابکاری زیرساختی، ایجاد رعب و وحشت و انجام ترور می‌تواند فضای اجتماعی را از اعتراض، به بی‌ثباتی امنیتی سوق دهد. کما اینکه دی‌ماه سال قبل این اتفاق افتاد.